


Religious Decree of Celebrating *Norūz* according to the *Shī'ah* and *Sunnī Ḥadīth* Sources¹

Ahmad Ekrami

Associate Professor Of Islamic Sciences & Culture Academy Of Qom;
ekrami1354@gmail.com

 <https://orcid.org/0000-0001-5230-6210>

Receiving Date: 2020-08-16; Approval Date: 2022-06-22

Abstract

Celebrating *Norūz* has long been a matter of contention for the residents of Iran's civilizational sphere. But after the emergence of Islam, the religious decree (*ḥukm*) of celebrating *Norūz* has always been debated among scholars and especially jurists. What has been said about this decree so far is general rejection or general acceptance without mentioning all the possible decrees regarding this matter and determining the correct and accurate decree from these possible decrees. For the first time in this study, by stating the four possible decrees regarding *Norūz* and referring to the

**Justārḥā-ye
Fiḥī va Uṣūlī**

Vol.9, No.32
Fall 2023

181

1 . Ekrami . A; (2023); "Religious Decree of Celebrating *Norūz* according to the *Shī'ah* and *Sunnī Ḥadīth* Sources"; *Jostar_ Hay Fihi va Usuli*; Vol: 9; No: 32; Page: 181-211

 10.22034/JRJ.2022.61763.2338

© 2023, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

ḥadīths found in the sources of two major sects (*Shī'ah and Sunnī*) and the general religious rules, the exact decrees of this matter are expressed. These four rulings are; *Norūz* is a religious 'Īd, like 'Īd *al- Fiṭr*, *Adḥā* and *Ghadīr*; *Norūz* is a day on which some actions are recommended without being considered an 'Īd, such as the first day of the month or the last day of the month, any attention to the *Norūz* in the aforementioned ways is reprehensible, and religion (*shar'*) does not have any opinion on any of the aforementioned forms of *Norūz*. Finally, in this research, the fourth opinion is strengthened.

Keywords: *Norūz*, *Nīrūz*, 'Īd, Solar Year, Lunar Year, Shī'ah and Sunnī



حکم شرعی بزرگداشت نوروز با توجه به منابع حدیثی فریقین^۱

احمد اکرامی

مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم. قم - ایران. رایانامه: ekrami1354@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

چکیده

حکم شرعی
بزرگداشت نوروز با
توجه به منابع حدیثی
فریقین
۱۸۳

بزرگداشت نوروز از دیرباز مورد توجه ساکنان حوزه تمدنی ایران بوده است؛ اما پس از ظهور اسلام همواره حکم شرعی تکریم نوروز مورد مناقشه متشرعان و به خصوص فقها بوده است. آنچه در خصوص این حکم تاکنون بیان شده است رد کلی یا قبول کلی بدون ذکر جمیع احکام محتمل در خصوص این موضوع و تعیین حکم صحیح و دقیق از میان این احکام محتمل بوده است. برای اولین بار در این مقاله بایان احکام چهارگانه محتمل در خصوص نوروز و با مراجعه به احادیث موجود در منابع فریقین و قواعد عام شرعی، حکم دقیق این موضوع بیان می‌شود. این احکام چهارگانه عبارتند از ۱- نوروز، مانند عید فطر و قربان و غدیر، یک عید شرعی است؛ ۲- نوروز، مانند روز اول ماه یا آخر ماه، روزی است که برخی اعمال در آن مستحب است بدون اینکه یک عید محسوب شود؛ ۳- بزرگداشت نوروز به هر شکلی مذموم است؛ ۴- شرع نسبت به نوروز هیچ گونه نظری از میان شکل‌های بیش گفته ندارد. در نهایت این مقاله با توجه به احادیث فریقین و قواعد عام فقهی احتمال چهارم را تقویت می‌کند. **کلیدواژه‌ها:** نوروز، نیروز، عید، سال شمسی، سال قمری و فریقین.

۱. اکرامی. احمد (۱۴۰۲). حکم شرعی بزرگداشت نوروز با توجه به منابع حدیثی فریقین. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. (۹). ۳۲. صص: ۱۸۱-۲۱۱. <https://orcid.org/0000-0001-5230-6210>

مقدمه

نوروز روزی است که مردمان ساکن در حوزه تمدنی ایران کهن و سرزمین‌های متأثر از فرهنگ این حوزه به آن احترام می‌گذارند و آن را بزرگ می‌دارند و در آن با آداب و رسوم خاصی جشن می‌گیرند. پیرامون پیشینه تاریخی نوروز و زمان آشنایی مسلمانان با آن و نحوه برخورد آنان و حاکمان سرزمین‌های اسلامی با نوروز و تعیین دقیق روز آن و برخی مسائل دیگر مرتبط با این روز سخن بسیار رفته است؛ کتاب‌ها، رساله‌ها و مقاله‌های فراوانی از دیرباز تاکنون نوشته شده است؛ مانند کتاب «النیروز و المهرجان» نوشته ابن المنجم^۱ (حاجی خلیفه، بی‌تا، ۱۴۶۸/۲) و نیز کتاب «الاعیاد و فضائل النیروز» نوشته صاحب بن عباد^۲ (ابن ندیم، بی‌تا، ۱۵۰). از همان ابتدا در کتب روایی فریقین نیز روایات فراوانی وجود دارد که به نوعی اشاره به مرسوم بودن بزرگداشت این روز در میان برخی مسلمانان و غیرمسلمانان دارد؛ اما همه آن‌ها به حکم این عمل اشاره ندارند. برای اولین بار طبق برخی از نسخه‌های کتاب «مصباح‌المتهجد» یا «مختصر‌المصباح» تألیف شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه به حکم این روز در حدیثی اشاره کوتاهی شده است. سپس ابن فهد رحمته‌الله‌علیه در کتاب «المهذب البارع» به شرحی مبسوط در خصوص این حدیث و موضوع‌شناسی آن و ذکر برخی احادیث دیگر در این خصوص پرداخته است (ابن فهد، ۱۴۰۷ ق، ۱/۱-۱۹۱-۱۹۶). پس از وی بحث از نوروز به صورت گسترده وارد کتب فقهی شده است و تاکنون نیز ادامه دارد. اوج توجه به این موضوع در دوره صفویه است و همان گونه که یکی از محققان نیز گفته است کتاب‌ها و رساله‌های زیادی در این دوره با عناوینی مانند نوروزیه و نوروزنامه و عنوان‌های مشابه دیگر نگاشته شده است (جعفریان، ۱۳۷۶، ۲۰۱/۹-۲۲۰)؛ مانند «نوروزنامه» نوشته ملا محمدباقر خاتون‌آبادی^۳ (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ۳۷۹/۲۴) و «نوروزیه» نوشته ادیب کاشانی^۴ (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ۳۸۴/۲۴). محققان معاصر نیز در

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۸۴

۱ - متوفای ۳۵۲ ق

۲ - متوفای ۳۸۵ ق.

۳ - متوفای ۱۱۳۵ ق.

۴ - متوفای ۱۳۱۳ ق.

این زمینه مقالات و کتاب‌هایی دارند مانند «نوروز» نوشته سید محمدعلی میلانی (میلانی، ۱۳۳۶)، «النوروز فی الاسلام» نوشته سید عبدالرضا شهرستانی (شهرستانی، ۱۳۹۳)، «نوروز در آینه روایت» نوشته محمدرضا ضمیری (ضمیری، ۱۳۷۷، ۷)، «بازخوانی سند نوروز در روایات اسلامی» نوشته حبیب زمانی محجوب (زمانی محجوب، ۱۳۹۵، ۲۵/۳۵)، «نوروز در روایات اسلامی» نوشته مهدی مهریزی (مهریزی، بی‌تا، ۳/۱۵) و «نوروز در فرهنگ شیعه» نوشته رسول جعفریان (جعفریان، ۱۳۷۶، ۲۰۱/۹-۲۲۰)؛ برخی از این نوشته‌ها تنها به موضوع‌شناسی نوروز پرداخته‌اند و برخی گزارشی است از نحوه برخورد مسلمانان با نوروز و بعضی نیز تنها یک یا دو روایت را از جهت سندی بررسی نموده‌اند؛ گروهی دیگر به بررسی حکم بزرگداشت نوروز پرداخته‌اند؛ اما می‌توان ادعا نمود که پیش‌فرض همه این نوشته‌ها، وجود دو حکم کلی در ارتباط با بزرگداشت نوروز بوده است که در نهایت یکی را اختیار نموده‌اند؛ یکی مذمت بزرگداشت نوروز و لزوم برخورد با آن و دیگری ستایش بزرگداشت نوروز و توصیه به اهتمام به آن است.

حکم شرعی
بزرگداشت نوروز با
توجه به منابع حدیثی
فریقین
۱۸۵

نوآوری این مقاله از سه جهت است؛ اول: به روشی بسیار ساده و قابل فهم برای عموم و به‌دوراز محاسبات نجومی و تقویمی پیچیده و تخصصی به موضوع‌شناسی نوروز پرداخته است؛ دوم: حکم محتمل برای بزرگداشت نوروز را منحصر به دو حکم کلی پیش‌گفته در نوشته‌های گذشته ندانسته بلکه چهار حکم محتمل متفاوت برای بزرگداشت نوروز ذکر کرده است؛ سوم: تمامی روایات موجود و مرتبط با نوروز را در منابع فریقین مورد بررسی کامل قرار داده است.

موضوع‌شناسی نوروز

آنچه در رابطه با نوروز قطعی است اینست که سال شمسی فارسیان با فروردین‌ماه شروع می‌شده و اولین روز این ماه که اولین روز سال هم هست نوروز نام داشته است. این مطلب با استناد به بسیاری از کتب تاریخی گذشته (مسعودی، بی‌تا، ۱۸۴) قابل اثبات است. اکنون در تقویم شمسی رسمی ایران نوروز بر اساس نزول شمس به برج حمل یا همان نقطه اعتدال ربیعی محاسبه می‌شود. اکنون سؤال این است که آیا در گذشته

و از ابتدای پیدایش تقویم شمسی در حکومت فارسیان نیز چنین بوده یا اینکه نوروز در روز دیگری بوده است؟ در این زمینه می‌توان با در کنار هم قرار دادن قرائن تاریخی و غیر تاریخی به این سؤال تا حدودی جواب داد؛ این قرائن عبارت است از:

۱- سال شمسی در میان همه قوم‌ها و ملت‌ها بر اساس حرکت انتقالی زمین به دور خورشید است.

۲- مدت سال شمسی ۳۶۵ روز است؛ ولی مدت حرکت انتقالی در حدود یک ربع روز از مدت سال شمسی بیشتر است؛ بنابراین عملاً به مرور سال شمسی از حرکت انتقالی عقب می‌ماند.

۳- برای حل این مشکل رومیان از هر چهار سال یک سال را ۳۶۶ روز قرار می‌دادند تا این عقب‌ماندگی تا حدود زیادی جبران شود. این سال در اصطلاح اهل تقویم به نام سال کبیسه شناخته می‌شود؛ اما فارسیان بنا به دلایلی این کار را نمی‌کردند بلکه از هر ۱۲۰ سال با اضافه کردن یک ماه، سال آخر را ۱۳ ماهه قرار می‌دادند (مسعودی، بی‌تا، ۱۸۴).

۴- سال رومی به دلیل باقی ماندن حکومت متولی آن و کم بودن فاصله بین سال‌های کبیسه در میان مسلمانان هم، همچنان با محاسبه سال‌های کبیسه باقی ماند و به همین دلیل از ثبات بیشتری برخوردار بود.

۵- در سال فارسی به دلیل فروپاشی حکومت متولی آن و زیاد بودن فاصله بین سال‌های کبیسه، در عمل محاسبه سال کبیسه مغفول ماند و به همین دلیل به تدریج روزهای سال فارسی از جمله نوروز جابه‌جا شدند (مسعودی، بی‌تا، ۱۸۴).

۶- نوروز دست کم از زمان بنی‌امیه، زمان ارسال هدایا و خراج از سوی حاکمان و خراج گذاران به خلفا بوده است (یعقوبی، بی‌تا، ۲۱۸/۲).

۷- در زمان معتضد عباسی به این دلیل که نوروز در زمانی واقع شده بود که محصولات زراعی و به‌ویژه غلات به بار ننشسته بودند، وی نوروز را در سال ۲۸۲ هـ ق به تأخیر انداخت و آن را بر اساس سال رومی روز ۱۱ حزیران (۲۱ خرداد بر اساس تقویم کنونی شمسی ایران) قرار داد. این روز در زمان معتضد و پس از وی در میان بسیاری از خلفا و حاکمان، هنگام دریافت هدایا و خراج قرار گرفت و به نام نوروز

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز ۱۴۰۲

۱۸۶

معتضدی شناخته شد (مسعودی، بی تا، ۱۸۵؛ طبری، بی تا، ۱۶۹/۸).

۸- کاری که معتضد کرد اصلاح سال شمسی فارسی نبود بلکه تغییر موعد گرفتن هدایا و خراج و تعیین زمان ثابت برای آن، بر اساس سال رومی بود؛ بنابراین در عمل دو نوروز وجود داشت یکی نوروز سال فارسی که با توجه به عدم محاسبه سال کبیسه همچنان در حال جابه‌جا شدن بود و دیگری نوروز معتضدی که به شکل ثابت در روز ۱۱ حزیران، از ماه‌های سال رومی بود.

۹- در زمان جلال الدوله ملک شاه سلجوقی و در سال ۴۶۷ هـ ق به دستور وی سال شمسی اصلاح شد؛ به این شکل که هر چهار سال یک‌بار به روش دیگر ملت‌ها سال کبیسه و ۳۶۶ روز قرار داده شد و این تقویم به تقویم جلالی مشهور شد (ذهبی، ۱۴۰۷ ق، ۳۰/۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق، ۹۸/۱۰).

۱۰- گفته‌اند در آن سال نوروز در روز نیمه حوت یا همان نیمه اسفند امروزی قرار داشت؛ اما منجمان این روز را به تأخیر انداختند و در روزی که مطابق با نقطه اعتدال ربیعی است یا همان اول حمل قرار دادند و از آن زمان تا کنون نوروز برای همیشه در این روز قرار گرفت (ذهبی، ۱۴۰۷ ق، ۳۰/۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق، ۹۸/۱۰).

۱۱- هر سال قمری ۳۵۵ روز است که در نتیجه سال قمری هر سه سال یک ماه و هر ۳۶ سال یک سال از سال شمسی عقب می‌ماند.

۱۲- گفته‌اند فارسیان روز به تخت نشستن یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی را مبدأ تاریخ قرار دادند و سال را از آن روز شروع کردند. سال به تخت نشستن یزدگرد در حدود ۱۱ هجری قمری بوده است (مسعودی، ۱۴۰۴ ق، ۷۹/۲).

با توجه به این مطالب تا حدودی می‌توان محاسبه نمود که نوروز در سال‌های مختلف در چه روزی واقع شده است؛ بدین شکل که اگر ما مبنای محاسبه را سال ۴۶۷ هـ ق قرار دهیم (زمان پیدایش تقویم جلالی) و آن را منهای ۱۱ کنیم (سال بر تخت نشستن یزدگرد سوم) عدد ۴۵۶ به دست می‌آید (فاصله زمانی به تخت نشستن یزدگرد سوم و پیدایش تقویم جلالی به سال قمری). برای تبدیل این عدد به سال شمسی باید در نظر داشت (با توجه به نکته ۱۲) هر ۳۶ سال قمری ۳۵ سال شمسی است؛ بنابراین ۴۵۶ سال قمری (با حساب تقریبی) برابر است با ۴۴۳/۳ سال شمسی و

حکم شرعی
بزرگداشت نوروز با
توجه به منابع حدیثی
فریقین
۱۸۷

سال شمسی فارسی (با توجه به نکته ۳) پس از یزدگرد به دلیل عدم محاسبه سال کبیسه هر ۱۲۰ سال یک ماه از مدت حرکت انتقالی عقب می‌ماند؛ بنابراین نوروز در مدت ۴۴۳/۳ سال شمسی به اندازه ۳/۶۹ ماه (با حساب تقریبی) از تاریخ آن در زمان به تخت نشستن یزدگرد به عقب رفته است؛ یعنی حدود ۳ ماه و ۲۰ روز. اکنون اگر این عدد را به نیمه حوت که نوروز سال ۴۶۷ هـ ق بوده و مطابق با نیمه اسفند تقویم‌های شمسی امروزی است اضافه کنیم زمان روز نوروز در سال به تخت نشستن یزدگرد به دست می‌آید که (با حساب تقریبی) بر اساس تقویم شمسی امروزی مطابق سوم تیر یعنی در ابتدای تابستان است. به همین شکل می‌توان معین کرد که نوروز سال ۲۸۲ هـ ق؛ یعنی سال پیدایش نوروز معتضدی بر اساس تقویم شمسی امروزی چه روزی بوده است و آن روزی است که محصولات کشاورزی به‌ویژه غلات در آن به بار ننشسته بودند؛ این روز بر اساس همین محاسبه در این سال حدود ۲ ماه و ۵ روز از نوروز در سال بر تخت نشستن یزدگرد عقب‌تر بوده است؛ بنابراین نوروز در این سال (با حساب تقریبی) مطابق با ۳۰ فروردین بر اساس تقویم شمسی امروزی بوده و پرواضح است در این تاریخ محصولات کشاورزی در بسیاری از مناطق به بار ننشسته‌اند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۸۸

۱. احکام محتمل در خصوص نوروز

پیش از بیان حکم شرعی بزرگداشت نوروز لازم است ابتدا احکامی که برای نوروز محتمل است بیان شود تا در بیان حکم شرعی نوروز به کلی گویی اکتفا نشود و به شکل دقیق این حکم با جزئیات آن مشخص شود. از این رو احکامی که برای این مسئله محتمل است بیان می‌گردد.

۱- اینکه از نظر شرع، نوروز روزی خاص باشد که باید به بزرگداشت آن مانند عید فطر و عید قربان یا دست کم مانند روز جمعه اهتمام ورزید. این خود می‌تواند دو گونه باشد:

الف: شرع توصیه به بزرگداشت نوروز داشته باشد به همین شکل کنونی و به همراه همین آداب و رسوم و کارهایی که در آن انجام می‌شود. آدابی مانند صلح‌رحم و هدیه دادن و ... به استثنای کارهای حرامی که در آن انجام می‌شود.

ب: شرع توصیه به بزرگداشت نوروز داشته باشد؛ ولی آداب و رسوم و کارهای خاصی را برای این روز توصیه نکند.

۲- اینکه از نظر شرع، نوروز یک عید نباشد؛ ولی یک روز خاص باشد که اعمالی خاص دارد مانند روز اول ماه یا ایام البیض و

۳- اینکه از نظر شرع هرگونه توجه به نوروز به شکل‌های پیش گفته حرام باشد یا دست کم کراهت داشته باشد.

۴- شرع هیچ‌گونه نظری در خصوص نوروز به هیچ‌یک از شکل‌های پیش گفته نداشته باشد.

۲. آرای علما در این مسئله

پیش از طرح و بررسی روایات مربوط به نوروز در منابع فریقین لازم است نگاهی هرچند اجمالی به نظر دانشمندان در این مسئله افکنده شود تا فضای ذهنی علما نسبت به این روایات روشن شود.

۲/۱. آرای علمای شیعه

بیشتر دانشمندان شیعه در مجموع نگاه منفی به نوروز ندارند. در منابع شیعه، چنانچه خواهد آمد، روایاتی در مدح نوروز و ذکر برخی اعمال در این روز وجود دارد؛ این روایات هرچند ضعیف است و معارض نیز دارد؛ اما بر اساس قاعده تسامح در ادله سنن به ضعف روایات و نیز احادیث معارض آن توجه نشده است. بر همین اساس علمای شیعه تنها به استحباب برخی از اعمال در نوروز توجه داشته‌اند و به روایات دیگری که از این روز به عنوان روزی با عظمت یاد می‌کند چندان توجهی نکرده‌اند.

۲/۲. آرای علمای عامه

دانشمندان عامه در مجموع نگاه مثبتی به نوروز ندارند. در منابع عامه، چنانچه خواهد آمد، روایاتی وجود دارد که مضمون آن‌ها را در ذمّ بزرگداشت نوروز دانسته‌اند، حتی برخی از علمای عامه روایت هدیه به امیرالمؤمنین علیه السلام در روز نوروز را هم حمل بر کراهت بزرگداشت نوروز کرده‌اند که خواهد آمد.

۳. روایات نوروز

پس از طرح مباحث گذشته که تا حدودی فضای بحث را روشن نمود، اکنون لازم است روایات مربوط به این موضوع طرح و بررسی شود تا امکان قضاوت صحیح در خصوص حکم شرعی دقیق آن فراهم شود. روایات مربوط به نوروز دودسته‌اند؛ دسته اول روایاتی که به نوعی تأییدکننده نوروز محسوب شده‌اند و دسته دوم روایاتی که به نوعی نفی‌کننده نوروز محسوب می‌شوند.

۳/۱. روایات تأییدگونه نوروز

۳/۱/۱. روایت اول

«أُتِيَ عَلَى عَلِيٍّ بِهَدِيَةِ النِّيرُوزِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْيَوْمِ النِّيرُوزِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اصْنَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ نِيرُوزًا» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ۳/۳۰۰).

۳/۱/۱/۱. وضعیت روایت در منابع عامه

این حدیث را که شیخ صدوق به شکل مرسل روایت نموده است، در منابع عامه نیز با اندکی اختلاف در برخی الفاظ نقل؛ کرده‌اند؛ از جمله بخاری در «التاریخ الکبیر» با اسناد خود از شخصی به نام مسعر تمیمی (بخاری، بی‌تا، ۲۰۰/۴)، ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» به شکل مرسل (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱ م، ۱۱/۲۴۸)، و متقی هندی در «کنز العمال» از دو طریق؛ طریق مسند علی از شخصی به نام مسعر تمیمی و طریق مصاحف ابن اثباری از محمد بن سیرین (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ۱۴/۱۸۰). بیهقی در کتاب «السنن الکبری» با اسناد خود از محمد بن سیرین روایت را بدین شکل نقل می‌کند: «محمد بن سیرین قال أتى علي رضي الله عنه بهدية النيروز فقال ما هذه؟ قالوا يا أمير المؤمنين هذا يوم النيروز قال فاصنعوا كل يوم فيروز» (بيهقي، بی‌تا، ۲۳۴/۹). سپس در ادامه چنین گفته است: «قال أبو أسامة كره أن يقول نيروز (قال الشيخ) وفي هذا الكراهة لتخصيص يوم بذلك لم يجعله الشرع مخصوصا به» (بيهقي، بی‌تا، ۲۳۴/۹).

۳/۱/۱/۲. بررسی سند روایت

با تأمل در اسناد این حدیث روشن می‌شود این روایت در منابع عامه از (سعر تمیمی) و (مسعر تمیمی) و (محمد بن سیرین) نقل شده است. با توجه به نقل‌های

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۹۰

مختلف روشن می شود که (سعر تمیمی) تصحیف (مسعر تمیمی) است و شخص دیگری نیست؛ بنابراین هرچند با قاطعیت نمی توان نقل این واقعه را منحصر به این دو شخص دانست؛ ولی می توان گفت نقل این روایت از غیر این دو شخص ثابت نشده است. محمد بن سیرین دو سال پیش از کشته شدن عثمان به دنیا آمده است (ابن سعد، بی تا، ۹۳/۷) و هنگام شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام هفت یا هشت سال داشته است و بعید به نظر می رسد که این واقعه را مستقیم نقل کرده باشد؛ به ویژه اینکه معلوم نیست این واقعه در چه سالی از خلافت ظاهری امام علیه السلام اتفاق افتاده باشد. پس محمد بن سیرین این روایت را با واسطه نقل می کند ولی شخص واسطه معلوم نیست. مسعر بن فدکی تمیمی نیز طبق آنچه در تاریخ طبری (طبری، بی تا، ۳۴/۴ و ۵۶) و دیگر کتب حدیث و تاریخ (بلاذری، ۱۳۹۴ ق، ۳۷۱/۲) وارد شده است، از سران خوارج بوده و در جنگ نهران در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشته است و قابل اعتماد نیست. برخی با استناد به کلامی از خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد گفته اند این واقعه نزد اهل حدیث و اخبار مشهور بوده است (شیری، ۱۵ فروردین ۱۳۹۶، ijthadnet.ir) و از این طریق سند حدیث را تصحیح نموده اند.

خطیب بغدادی می گوید: «سمعت إسماعیل بن حماد بن أبی حنیفه یقول: ... النعمان بن المرزبان أبو ثابت هو الذی أهدی لعلی بن أبی طالب الفالوذج^۱ فی یوم النیروز فقال: نوروزنا کلّ یوم و قیل: کان ذلک فی المهرجان، فقال: مَهْرَجُونَا کُلّ یوم» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ۱۳/۳۲۷).^۲

طبق این نقل، نوه ابوحنیفه به نحوی که گویا همه از قضیه هدیه فالوذج به امیرالمؤمنین علیه السلام اطلاع دارند ادعا می کند که جد ابوحنیفه به نام نعمان بن مرزبان همان کسی است که در روز نوروز^۳ به امیرالمؤمنین علیه السلام فالوذج هدیه داده است.

۱. فالوده یا حلوی نوروزی همچون سمنو (طریحی، ماده فالوذج)

۲. در حاشیه برخی از نسخ ابن ندیم نیز که از جهت تاریخی مقدم بر خطیب بغدادی است این نقل قول آمده است (ابن ندیم، بی تا، ۲۵۵).

۳. لازم به ذکر است از نگاه برخی ناقلان، این واقعه در روز مهرگان بوده ولی با توجه به دیگر نقل های این روایت که اتفاق بر وقوع آن در نوروز دارند این نقل را نمی توان صحیح دانست.

در ردّ این وجه می‌توان گفت: این نقل هرچند به نحوی دلالت بر اطلاع محدثان و مورخان از وجود چنین خبری دارد؛ اما این دلیل بر شهرت روایی آن نزد آنان نیست و بر فرض شهرت روایی این حدیث نمی‌توان آن را قرینه‌ای تام بر وثوق به مضمون حدیث گرفت؛ چون افرادی که این حدیث را نقل کرده‌اند بیشتر به جنبه تاریخی آن توجه داشته‌اند و در نقل اخبار تاریخی نیز تسامح زیاد است. علاوه بر این شهرت روایی هنگام تعارض دو حدیث دارای شرایط حجیت باعث ترجیح حدیث مشهور بر حدیث شاذ می‌شود؛ اما اگر حدیث فاقد شرایط حجیت باشد شهرت روایی آن به تنهایی باعث جبران ضعف سند آن نمی‌شود.

۳/۱/۱/۳. وضعیت روایت در منابع شیعه

در منابع شیعه شیخ صدوق اولین ناقل حدیث است. وی نیز این روایت را مرسل نقل کرده است و معلوم نیست منبع وی در نقل حدیث چیست. این احتمال می‌رود که ایشان این روایت را از برخی منابع عامه نقل کرده باشد؛ هرچند این احتمال به شکل قطعی قابل اثبات نیست ولی به کلی نیز مردود نیست.

۳/۱/۱/۴. بررسی دلالت روایت

در خصوص دلالت این حدیث جز بیهقی و کسانی که حدیث را از او نقل کرده‌اند کسی این حدیث را از احادیث مخالف با نوروژ ندانسته است. بیهقی نیز به خاطر نقل خاصی که دارد (نقل فیروز به جای نیروز) این تغییر لفظ در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را به تبع یکی از راویان حدیث (ابو اسامه) نشانه کراهت امام علیه السلام نسبت به اختصاص روزی به نوروژ می‌داند؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به نقل‌های دیگر و متعدد این حدیث، لفظ فیروز در اینجا صحیح نیست؛ به‌ویژه اینکه فیروز و نیروز در نوشتن بسیار به هم شباهت دارند و احتمال تصحیف بسیار بالاست؛ بنابراین با تمسک به این نقل نمی‌توان حکمی را ثابت کرد و بر فرض ثبوت این نقل نیز نمی‌توان صرف تغییر لفظ را دلیل بر کراهت دانست؛ چون با توجه به سیاق کلام، امام علیه السلام در مقام مزاح بوده‌اند و تغییر لفظ نیز ممکن است از باب مزاح باشد.

اکنون این سؤال مطرح است آیا بر فرض عدم تغییر لفظ و طبق نقل‌های دیگر، این

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۹۲

روایت دلالت بر تأیید بزرگداشت نوروز دارد؟ در جواب باید گفت: طبق این فرض نیز روایت دلالت بر توصیه به بزرگداشت نوروز ندارد؛ زیرا مدلول این حدیث آن است که شخص یا عده‌ای که معلوم نیست مسلمان بوده‌اند، طبق آداب و رسوم خود در یک روز خاص حلوائی تهیه کرده‌اند و از آن به امیرالمؤمنین علیه السلام هدیه داده‌اند و ایشان از چنین عملی نهی نکرده‌اند و به مزاح فرموده‌اند هرروز را برای ما نوروز قرار دهید؛ بدین معنی که هرروز از این هدیه‌ها به ما بدهید؛ اما این حدیث هیچ دلالتی بر این که نوروز یک عید شرعی است یا اعمالی از جانب شارع در آن توصیه شده است، ندارد. عدم نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از این کار نیز شاید به این دلیل باشد که توسط فرد یا عده‌ای محدود و شاید غیرمسلمان انجام شده است و معلوم نیست اگر گروهی می‌خواستند نوروز را به‌عنوان یک عید شرعی اسلامی در عرض سایر اعیاد شرعی قرار دهند یا اعمالی را از جانب شارع در آن مستحب بدانند با چه برخوردی از امیرالمؤمنین علیه السلام مواجه می‌شدند.

۳/۱/۲. روایت دوم

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكِرْخِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الضَّيْعَةُ الْكَبِيرَةُ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْمَهْرَجَانِ أَوْ النَّيْرُوزِ أَهْدُوا إِلَيْهِ الشَّيْءَ لَيْسَ هُوَ عَلَيْهِمْ يَتَقَرَّبُونَ بِذَلِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ: أَلَيْسَ هُمْ مَصْلِينَ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَلْيَقْبَلْ هَدِيَّتَهُمْ وَلْيَكَا فَهُمْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: لَوْ أَهْدَى إِلَى كِرَاعٍ لَقَبَلْتُ وَكَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ وَلَوْ أَنَّ كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا أَهْدَى إِلَى وَسْقًا مَا قَبَلْتُ وَكَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ، أَبِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِي زَبَدُ الْمُشْرِكِينَ وَالمُنَافِقِينَ وَطَعَامَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۷، ۱۴۱/۵).

۳/۱/۲/۱. وضعیت روایت در منابع

این حدیث را کلینی به شکل مذکور نقل کرده است. شیخ طوسی نیز این روایت را با اندکی تفاوت و تقدیم و تأخیر در الفاظ پایانی «ان الله عزوجل ابی الله لی زبد المشرکین به جای ابی الله عزوجل لی زبد المشرکین» نقل نموده است (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ۳۷۸/۶). همچنین شیخ صدوق نیز این روایت را نقل کرده است؛ با

حکم شرعی
بزرگداشت نوروز با
توجه به منابع حدیثی
فریقین
۱۹۳

این تفاوت که ایشان روایت را تا پیش از «فان رسول الله قال ...» ذکر کرده و باقی روایت را ذکر نکرده است. در لفظ حدیث نیز اندکی تفاوت با نقل کافی و تهذیب وجود دارد؛ «یتقربون بذلک الشیء الیه» به جای «یتقربون بذلک الیه» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ۳/۳۰۰). سند روایت را شیخ طوسی و شیخ صدوق از حسن بن محبوب شروع کرده‌اند و طریق خود به حسن بن محبوب را در مشیخه ذکر کرده‌اند. در این روایت از امام صادق علیه السلام پرسیده‌اند: کارگران شخصی که مزرعه‌ای بزرگ دارد در روز نوروز و مهرگان برای او هدیه می‌آورند در حالی که بر آن‌ها لازم نیست چنین کاری کنند. آیا پذیرش این هدایا برای آن شخص جایز است؟ امام علیه السلام در جواب می‌فرماید: اگر هدیه‌دهندگان مسلمان باشند، اشکالی ندارد؛ چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هدیه مسلمانان را می‌پذیرفت و امام علیه السلام فرمودند: این از دین است و ایشان هدیه غیرمسلمانان را نمی‌پذیرفت و امام علیه السلام فرمودند: این هم از دین است ...

۲/۲/۳. بررسی سند روایت

طریق کلینی در «کافی» به حسن بن محبوب در مجموع بی‌اشکال است و طریق شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» به حسن بن محبوب نیز صحیح است؛ بنابراین سند حدیث تا این مقطع معتبر است و نیازی به بررسی سند در تهذیب نیست؛ چون با وجود سند کافی و من لایحضره الفقیه حتی اگر سند روایت در تهذیب ضعیف هم باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند. از منظر مباحث فهرستی نیز با توجه به سند حدیث در این سه کتاب و مشیخه دو کتاب تهذیب و من لایحضره الفقیه می‌توان گفت: بیشتر افرادی که در سند واقع شده‌اند دارای کتب معتبر نزد بزرگان شیعه بوده‌اند؛ مانند سعد بن عبدالله و احمد بن محمد بن عیسی و حسن بن محبوب. آنچه باقی می‌ماند وضعیت ابراهیم کرخی است که پس از حسن بن محبوب در این روایت واقع شده است و به شکل مستقیم سؤال موجود در روایت را خدمت امام صادق علیه السلام مطرح می‌کند. وی برای ما شناخته شده نیست و توثیق خاصی در کتب فهرستی و رجالی درباره او وجود ندارد.

برخی این روایت را از دو راه تصحیح کرده‌اند؛ اول: حسن بن محبوب راوی بسیار موثق و صاحب جلالتی است و وی روایات زیادی از ابراهیم کرخی نقل

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۹۴

کرده است.^۱ دوم: صفوان بن یحیی و ابن ابی عمیر از ابراهیم بن کرخی روایاتی نقل کرده‌اند و این دو راوی طبق عقیده برخی از علما جز از افراد ثقه روایت نقل نمی‌کنند.^۲

۳/۲/۱، ۳/۱، ۳/۲، ۳/۳. بررسی دلالت روایت

این حدیث از جهت دلالت با مشکلاتی روبه‌رو است؛

مشکل اول: در این روایت موضوع پرسش، روز نوروز نیست بلکه موضوع سؤال، حکم پذیرفتن هدیه‌ای است که زبردستان یک شخص به او می‌دهند بی‌آنکه بر آنها واجب باشد و تنها برای تقرب جستن نزد او هدیه می‌آورند. شاید به همین دلیل است که کلینی و شیخ صدوق، روایت را در باب هدیه نقل کرده‌اند و شیخ طوسی نیز آن را در باب مکاسب ذکر کرده است.

ممکن است گفته شود در این روایت جشن گرفتن نوروز رد نشده است و این نوعی تقریر است.

در جواب باید گفت: ممکن است امام علیه السلام به دلیلی نخواستند باشند درباره موضوع نوروز سخنی بگویند؛ بنابراین روایت دلالتی بر تقریر این جشن ندارد و اگر تقریری هم استفاده شود ممکن است به خاطر تقیه از حاکمان وقت باشد؛ زیرا طبق نقل‌های تاریخی حاکمان وقت به این روز و هدیه گرفتن در این روز بسیار اهمیت می‌دادند و مخالفت با آن خلاف احتیاط بود.

مشکل دوم: بخش اخیر روایت با برخی از مسلمات تاریخ و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مطابقت ندارد. در این بخش آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله، از کفار هدیه نمی‌پذیرفتند؛ این در حالی است که قصه هدیه دادن گوشت گوسفند از طرف زن یهودی به ایشان بسیار مشهور و مسلم است.

ممکن است گفته شود وجود اشکال در بخشی از روایت مستلزم اشکال در سایر بخش‌های روایت نیست.

۱. قاعده اکتار روایت اجله از شخصی.

۲. قاعده مشایخ الثقات.

در ردّ این توجیه می توان گفت: این اشکال ممکن است به تنهایی باعث اسقاط حجیت در روایت نشود؛ ولی به هر حال یک نقطه ضعف برای این روایت است که به ضمیمه ضعف پیش گفته در مشکل اول، روایت را بیش از پیش تضعیف می کند و راهی برای تقویت روایت از جهت دلالت باقی نمی گذارد.

۳/۱/۳. روایت سوم

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَصْبَاحِ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ النَّيْرُوزِ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّيْرُوزِ - فَأَغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَنْظِفَ ثِيَابِكَ الْحَدِيثِ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ ق. ۳/۳۳۵)¹.

۳/۱/۳/۱. وضعیت روایت در منابع

این حدیث را علامه مجلسی نیز در دو مجلد از بحار الانوار می آورد که در یک جا به همین نحو که در وسایل الشیعه نقل شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق. ۲۱/۷۸) و در جای دیگر به شکل کامل تر (پس از وَ الْبَسْ أَنْظِفَ ثِيَابِكَ آمده است): «وَأَطِيبَ بِأَطِيبِ طَيْبِكَ وَ تَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمَ صَائِمًا الْخَيْرِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق. ۱۰۱/۵۶).

۳/۱/۳/۲. بررسی دلالت روایت

طبق این روایت، اگر بخشی از روایات آینده نباشد، امام صادق علیه السلام سفارش فرموده اند: در نوروز اعمالی انجام شود بی آنکه نوروز را عید محسوب کنند مثل اول ماه یا روز جمعه.

۳/۱/۳/۳. بررسی سند روایت

این حدیث در وسایل الشیعه و بحار الانوار از کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی به شکل مرسل نقل شده است. ابن ادریس در کتاب «سرائر» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق. ۳۱۵/۱) و ابن فهد در «المهذب البارع» (ابن فهد، ۱۴۰۷ ق. ۱۹۱/۱) نیز به این روایت اشاره کرده اند؛ ولی گفته اند شیخ طوسی آن را در کتاب مختصر المصباح نقل کرده است؛ ولی طبق گفته برخی از محققان، این حدیث تنها در برخی از نسخه های مصباح یا

۱ - برخی کتاب ها، بدون ذکر منبع، روایات دیگری نیز در خصوص اعمال نوروز ذکر کرده اند که از نقل آن ها به دلیل معلوم نبودن مستند صرف نظر می شود.

مختصر المصباح وجود دارد (زمانی محبوب، ۱۳۹۵، ۳۵/۲۵) و در همان نسخه‌ها نیز مرسل است.

با وجود ضعف سند روایت برخی از دانشمندان، از باب قاعده تسامح در ادله سنن مضمون روایت را پذیرفته‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۳/۳۳۵).

در پاسخ به این توجیه می‌توان گفت: بر فرض پذیرش اصل قاعده با توجه به تعارض اخبار مدح‌کننده و مذمت‌کننده و احتمال حرمت بزرگداشت نوروز (بر اساس روایات مذمت‌کننده) طبق گفته برخی از علما احتمال عدم انطباق قاعده در این مورد وجود دارد (شیخ انصاری، ۱۴۱۴، ق، ۱۵۵). بر فرض نادیده گرفتن این اشکال می‌توان پرسید: منظور از نوروز در این روایت کدام روز است؟ آیا نوروز متحرکی که در میان مسلمانان متداول بوده است یا نوروز یزدگردی یا نوروز مطابق با اول حَمَل؟ هر سه احتمال با اشکال مواجه است؛ زیرا نوروز طبق دو احتمال اخیر برای مخاطبان روایت ناآشنا بوده و طبق احتمال اول نیز به دلیل خطا در محاسبه سال کبیسه در جای خود نمانده بوده است. با نادیده گرفتن این اشکال نیز می‌توان گفت: طبق این قاعده جواز انجام برخی از اعمال در روز نوروز به نیت احتمال ثواب اثبات می‌شود؛ اما این به هیچ وجه دلالت نمی‌کند بر اینکه نوروز یک عید شرعی است یا به طور قطع برخی از اعمال در آن مستحب است.

حکم شرعی
بزرگداشت نوروز با
توجه به منابع حدیثی
فریقین
۱۹۷

۳/۱/۴. روایت چهارم و پنجم

«ما حدثنی به المولی السید المرتضی العلامه بهاء الدین علی بن عبد الحمید النسابة دامت فضائله، ما رواه یاسناده إلى المعلى بن خنيس عن الصادق عليه السلام: إن يوم النوروز، هو اليوم الذى أخذ فيه النبى صلى الله عليه وآله لأمیر المؤمنین عليه السلام العهد بغدير خم، فأقروا له بالولاية، فطوبى لمن ثبت عليها و الويل لمن نكثها...» (ابن فهد، ۱۴۰۷، ق، ۱۹۴/۱).

«عن المعلى أيضا قال: دخلت على أبى عبد الله عليه السلام فى صبيحة يوم النيروز. فقال: ... يا معلى يوم النيروز، هو اليوم الذى أخذ الله فيه ميثاق العباد أن يعبدوه و لا يشركوا به شيئا و أن يدنوا برسله و حججه و أوليائه...» (ابن فهد، ۱۴۰۷، ق، ۱/۱۹۵).

۳/۱/۴/۱. بررسی سند این دوروایت

این دو روایت از جهت سند، به شدت ضعیفند؛ چراکه سند آنها مرسل است و در هیچ‌یک از کتب معتبر حدیثی نقل نشده‌اند. لازم به ذکر است که علامه مجلسی این دو روایت را ضمن یک روایت به همراه اضافاتی با اسناد خود به معلی بن خنیس نقل کرده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۹۱/۵۶)؛ بخشی از سند چنین است: «رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ... عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ»؛ اشکال این نقل نیز به جز وجاده بودن کتاب مذکور، وجود اشخاص مجهول در سند روایت است.

گفته شده است برخی از آنچه در این دو روایت آمده مطابق با واقع است؛ مانند اینکه طبق محاسبات بعضی از علما واقعه غدیر در این روز اتفاق افتاده و این دلیلی بر مطابقت این حدیث با واقع است (ابن فهد، ۱۴۰۷ ق، ۱/۱۹۶).

در رد این وجه همین بس که برخی دیگر از دانشمندان طبق محاسبات خود، وقوع این وقایع در نوروز را نپذیرفته‌اند (قزوینی، ۱۳۷۶، ۲۱۵/۹). بفرض صحت وقوع این وقایع در نوروز صرف این مطلب، دلیلی بر صدور خبر از امام معصوم علیه السلام نیست؛ به ویژه در اخباری مثل روز غدیر که با محاسبه برای هرکسی قابل اثبات است. در این صورت یک جاعل می‌تواند با قرار دادن این گونه وقایع و ضمیمه وقایعی دیگر، چنین خبری را جعل کند؛ روش دروغ‌گویان حرفه‌ای همین است؛ آن‌ها برخی از اخبار راست را با اخبار دروغ مخلوط می‌کنند و به خورد مخاطب می‌دهند، مخاطب نیز فریب صدق برخی از اخبار را می‌خورد و همه اخبار را باور می‌کند.

۳/۱/۴/۲. بررسی دلالت این دوروایت

در دلالت این دو حدیث بر عظمت روز نوروز و لزوم بزرگداشت آن شکی نیست؛ اما با توجه به سند روایت مجالی برای توجه به مدلول حدیث باقی نمی‌ماند.

۳/۱/۵. روایت ششم

«الْحُسَيْنُ بْنُ هَمْدَانَ الْحَضِينِي فِي كِتَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيَانِ عَنْ أَبِي شَعِيبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لَهُ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ... فَأَوْحَى

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۹۸

اللَّهُ إِلَيْهِ يَا حَرْقِيلُ هَذَا يَوْمٌ شَرِيفٌ عَظِيمٌ قَدْرُهُ عِنْدِي وَ قَدْ آلَيْتُ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي مُؤْمِنٌ فِيهِ حَاجَةً إِلَّا فَصَّيْتُهَا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ هُوَ يَوْمٌ نَيْرُورِزٍ ...» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ۳۵۳/۶).

۱/۵/۳. بررسی سند روایت

این روایت را میرزا حسین نوری در «مستدرک الوسائل» از کتاب حسین بن حمدان الخصبی^۱ از مفضل بن عمر نقل کرده است که از جهت سند، چند اشکال بر آن وارد است.

اول: به احتمال زیاد این کتاب وجاده است.

دوم: نسبت کتاب به مؤلف ثابت نیست.

سوم: مؤلف کتاب از غالیان است.

چهارم: در سند، غالیان دیگری مانند محمد بن نصیر نمیری^۲ وجود دارد و او کسی است که برای خود ادعای نبوت داشت و برای امام هادی ع ادعای الوهیت می کرد (شیخ طوسی، بی تا، ۸۰۵/۲).

به قرینه وجود غالیان در سند این حدیث، امکان آن می رود که گفته شود این دست روایات از جعلیات افراد دارای گرایش شعوبی گری است. این احتمال هر چند به طور قاطع قابل اثبات نیست؛ اما با مراجعه به تاریخ و کتب رجال روشن می شود بسیاری از غالیان گرایش های شعوبی نیز داشته اند بلکه می توان گفت: گرایش های شعوبی، غالیان زیادی را به غلو و تندروی و مخالفت با عقاید متداول بین مردم کشانده است.

برخی از محققان در مقام جواب به این احتمال گفته اند: همان طور که در چنین روایاتی احتمال دخالت شعوبی ها وجود دارد، در روایات مذمت کننده نوروز نیز احتمال دخالت عرب گرایان تندرو وجود دارد؛ لذا این گونه احتمالات قابل اعتنا نیست (شیری، ۱۵ فروردین ۱۳۹۶، ijihadnet.ir).

این جواب را می توان این گونه پاسخ گفت: این دو مسئله مانعة الجمع نیستند که

۱ - در مستدرک الوسائل الخصبی وارد شده است؛ اما با توجه به آنچه در کتب رجال آمده الخصبی صحیح است.

۲ - این شخص به قرینه عمر بن فرات که استاد او بوده، محمد بن نصیر نمیری است نه محمد بن نصیر کشی.

به‌صرف احتمال یکی، احتمال دیگری منتفی شود و ممکن است هر دو باهم اتفاق افتاده باشند؛ بنابراین باید در مورد هر روایتی احتمال موجود را بدون توجه به وجود احتمال مقابل در روایات دیگر بررسی نمود.

۲/۵/۱/۳. بررسی دلالت روایت

این حدیث در واقع به بیان تفصیلی یکی از وقایع ذکر شده در حدیث سابق می‌پردازد و از جهت دلالتی مانند روایت سابق شکی در دلالت آن بر عظمت نوروز و لزوم بزرگداشت آن ندارد؛ ولی همان‌گونه که در روایت قبلی گفته شد با وجود ضعف سند حدیث، مجالی برای توجه به مدلول آن باقی نمی‌ماند.

علاوه بر اشکالات وارد بر هر یک از دو حدیث گذشته، اشکالی هم وجود دارد که به‌طور مشترک بر هر دو حدیث و احادیث دیگر با این مضمون وارد است و آن اینکه اگر عید نوروز به این اندازه که در این روایات آمده است عظمت دارد؛ به‌گونه‌ای که به نظر می‌رسد هم‌تراز با برخی از اعیاد بزرگ مانند عید غدیر است و برای امامان شیعه علیهم‌السلام بسیار اهمیت داشته است، چرا روایات این موضوع بسیار کم و ضعیف است؟ (ضمیری، ۱۳۷۷، ۷)

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۲۰۰

۲/۳. روایات نفی گونه نوروز

پس از بررسی روایاتی که به‌نوعی تأییدکننده نوروز محسوب می‌شدند، لازم است روایاتی که به‌نوعی نفی‌کننده نوروز به حساب می‌آیند نیز بررسی شوند تا بحث در این زمینه کامل شود و زمینه برای قضاوت صحیح در این موضوع فراهم گردد.

۱/۲/۳. روایت اول

«حکمی ان المنصور تقدم إلى موسى بن جعفر بالجلوس للتهنئة في يوم النيروز و قبض ما يحمل إليه، فقال عليه‌السلام: اني قد فتشت الاخبار عن جدی رسول الله (صلی الله علیه وآله) فلم أجد لهذا العيد خيرا وانه سنة للفرس و محاه الاسلام و معاذ الله أن نحیی ما محاه الاسلام...» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۷، ق، ۳/۴۳۳).

۱/۱/۲/۳. بررسی سند روایت

این روایت از جهت سندی مرسل است و اعتباری ندارد.

طبق این حدیث، منصور دوانیقی خلیفه عباسی و معاصر با امام کاظم علیه السلام ایشان را دعوت کرد تا در روز نوروز در کنار وی جلوس کنند و هدایای واردشوندگان را بپذیرند؛ اما امام علیه السلام در جواب فرمودند: من در میان آنچه از جدم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، جستجو کردم و درباره این عید خبری نیافتم این از رسوم فارسیان است و اسلام آن رسوم را باطل کرده است، به خدا پناه می‌برم اگر بخواهم آنچه را که اسلام باطل کرده، زنده کنم؛ بنابراین این روایت به صراحت دلالت بر نفی جشن نوروز و بزرگداشت آن دارد. طبق ظاهر این حدیث، مناط نفی نوروز از نظر امام علیه السلام عدم وجود روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله در تأیید این روز است. این ملاک صرف نظر از این روایت و سند، دلیل عامی است که می‌توان از آن به شکل مستقل برای نفی نوروز استفاده کرد؛ در واقع این مناط همان قاعده‌ای است که طبق آن هیچ سیره‌ای مقبول نیست مگر اینکه شارع مقدس آن را تأیید کرده باشد.

هفت وجه برای تضعیف این مناط بیان شده است؛ در ادامه این وجوه هفت گانه مطرح و پاسخی به آن‌ها داده می‌شود.

۱. ممکن است در تضعیف این ملاک، گفته شود مناط مذکور منطبق بر قواعد کلی دین اسلام نیست؛ زیرا طبق این ملاک چون در تأیید نوروز خبری از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل نشده، پس نوروز از نظر اسلام باطل است و این همان مناطی است که برخی برای باطل اعلام کردن اختراعات جدید مانند بلندگو، تلفن، هواپیما و ... از آن استفاده می‌کنند. در ردّ این وجه می‌توان گفت آنچه مشمول قواعد عامه ایجابی دین مبین اسلام می‌شود، از این مناط خارج است مانند اختراعات مذکور؛ چرا که می‌توان گفت این وسایل تسهیل کننده امور بندگان خداست و از این جهت پسندیده است؛ بنابراین از این جهت اشکالی بر این مناط وارد نیست.

۲. ممکن است گفته شود فقها و اصولیان تأکید کرده‌اند که برای تأیید یک سیره، صرف عدم ردع آن از طرف شارع کافی است و نیازی به خصوص تأیید نسبت به آن نیست. در پاسخ می‌توان گفت: طبق آنچه در علم اصول آمده، سیره‌ای قابل استناد برای اثبات احکام شرعی است که یا سیره عقلا بما هم عقلا باشد؛ به شرط

حکم شرعی
بزرگداشت نوروز با
توجه به منابع حدیثی
فریقین
۲۰۱

اینکه شارع مقدس آن را تأیید کند هرچند به نحو عدم ردع یا سیره متشرعه بما هم متشرعه باشد؛ به شرط اتصال به زمان معصوم علیه السلام و در تأیید سیره‌های دیگر مانند سیره یک قوم یا یک قبیله یا یک ملت یا یک تمدن خاص، صرف عدم ردع کافی نیست بلکه تأییدش به عنوان یک عمل مورد قبول شرع، دلیل خاص یا دلیل عام قوی می‌خواهد؛ چنین سیره‌ای حتی اگر در مرأی و منظر شارع بوده و شارع هم آن را ردع نکرده باشد به معنای تأیید آن سیره نیست بلکه ممکن است تنها به معنای مسامحه شارع در برخورد با آن باشد.

۳. برخی از محققان با استناد به فرمایشی از امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به مالک اشتر، هرگونه برخورد با نوروز را دارای اشکال دانسته‌اند (مهریزی، ۱۳۷۹، ۳/۱۵). طبق این نقل، امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «لَا تَنْقُضُ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلُفَّةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا» (نهج البلاغة: نامه/۵۱).

در این حدیث، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: سنت‌هایی را که پیشینیان این امت بدان عمل کرده‌اند و باعث وحدت و سروسامان گرفتن مردم شده است، نقض نکن و پایه‌گذار سنت‌هایی که باعث ضرر به این گونه سنت‌های گذشته می‌شود نباش ... در جواب این توجیه می‌توان گفت: در این حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام به بیان مشخصات سنت‌هایی که باید حفظ شوند و سنت‌هایی که نباید پایه‌گذاری شوند، پرداخته‌اند؛ طبق این روایت از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام سنت‌های وحدت‌آفرین و سامان‌دهنده کار مردم باید حفظ شوند و از پایه‌گذاری سنت‌های تفرقه‌انگیز و نا به سامان‌کننده کار مردم باید پرهیز شود. اکنون سؤال این است آیا بزرگداشت نوروز به هر شکلی و در هر سطحی و توسط هرکسی مصداق کارهای وحدت‌افزا و سامان‌دهنده کار مردم است؟ آیا دعوت مردم به اهمیت دادن بیشتر به اعیاد اسلامی و کم‌رنگ کردن سایر مناسبت‌ها با کار فرهنگی مستمر، تدریجی و بلندمدت به همراه مسامحه با مردم و عدم ترویج آن توسط حکومت، مصداق کارهای تفرقه‌انگیز و نابسامان‌کننده مردم است؟

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۲۰۲

۴. گفته شده است اگر سنتی اصل غلطی داشته باشد؛ اما به مرور زمان از آن فاصله گرفته باشد مشکلی ایجاد نمی کند (شیری، ۱۵ فروردین ۱۳۹۶، ijihadnet.ir). در جواب می توان گفت: این گونه نیست که همه مردم از اصل این سنت، فاصله گرفته باشند؛ بلکه بسیاری آن را میراثی از گذشتگان می دانند که باید به هر شکل در بزرگداشت آن کوشید و در آن کارهایی انجام می دهند که مورد تأیید شرع نیست و آن را تنها به عنوان یک روز برای انجام کارهای پسندیده نمی دانند.

۵. برخی گفته اند: امکان مبارزه با سنت های رسوخ کرده وجود ندارد (شیری، ۱۵ فروردین ۱۳۹۶، ijihadnet.ir). در ردّ این وجه باید گفت: مطلوب یک فقه پژوه در وهله اول، بیان حکم شرعی یک موضوع است نه امکان مبارزه با آن. وانگهی اگر منظور از مبارزه، برخورد قهری و خشونت آمیز است که از همه جهت مردود است و کسی قائل به آن نیست؛ اما اگر منظور از مبارزه، کار فرهنگی در جهت سوق دادن مردم به سمت توجه بیشتر به اعیاد اسلامی و فاصله گرفتن از سایر آداب و رسوم است، نه تنها غیرممکن نیست بلکه بسیار امکان پذیر است. آری ممکن است چنین کاری اکنون در اولویت نباشد؛ اما حکم آن باید معلوم شود تا وقتی زمان آن فرارسید اجرا شود.

۶. عده ای از محققان تلاش کرده اند که با استناد به روایاتی، بزرگداشت نوروز و التزام به برخی آداب و رسوم در آن را از مصادیق تهادی (به هم هدیه دادن) قرار دهند (ضمیری، ۱۳۷۷، ۷؛ شیری، ۱۵ فروردین ۱۳۹۶، ijihadnet.ir)؛ مانند روایت «(عَلَىٰ بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَهَادُوا تَحَابُّوا تَهَادُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ)» (کلینی، ۱۳۶۷، ۱۴۴/۵). طبق این حدیث، تهادی موجب تحابّ (دوست داشتن همدیگر) و از بین رفتن کینه ها می شود. در پاسخ، می توان گفت: هیچ کس با تهادی (به هم هدیه دادن) که موجب تحابّ (دوست داشتن همدیگر) می شود، مخالف نیست. حتی کسی با اختصاص روزی برای این کار هم مخالف نیست. همچنین اگر از گذشته چنین روزی وجود داشته و اکنون هم استمرار داشته باشد، کسی با استمرار آن مخالف نیست؛ ولی آیا تکریم نوروز به هر شکلی و در هر سطحی و از جانب هرکسی از مصادیق تهادی صرف است.

۷. عده ای از محققان گفته اند: اعیاد بر چهار قسم اند: ۱- عید شرعی مانند عید

حکم شرعی
بزرگداشت نوروز با
توجه به منابع حدیثی
فریقین
۲۰۳

قربان؛ ۲- عید مذهبی مانند عید غدیر؛ ۳- عید ملی که هر کشوری برای خود یک روز ملی دارد؛ ۴- عید تکوینی که عالم آن را عید می‌گیرد نه آنکه انسان آن را جعل کند و عید قرار دهد مانند عید نوروز. آن‌گونه که از ظاهر سخن این اندیشمندان برمی‌آید، عید بودن نوروز را تکوینی و ذاتی و غیرقابل جعل می‌دانند و بحث در خصوص تأیید شرع یا عدم تأیید شرع را در این موضوع بی‌جهت می‌دانند (میلانی، ۱۳۳۶، ۴۴؛ شهرستانی، ۱۳۹۳، ۷۴).^۱ در جواب باید گفت: این که طبیعت در این روز و روزهای نزدیک به آن نو و زنده می‌شود و تأیید و عدم تأیید شرع در این عمل طبیعی دخالتی ندارد، سخنی صحیح است؛ اما این سخن تلازمی با لزوم یا حسن تکریم چنین روزی از نگاه شرع ندارد، چنانچه با لزوم یا حسن بزرگداشت آن از نگاه عرف نیز تلازم ندارد و این در حال است که نگوییم در بسیاری از نقاط دنیا، سال از اوایل زمستان شروع می‌شود و این روز را عید می‌گیرند و در روز شروع بهار یا همان نقطه اعتدال ربیعی هیچ کار خاصی انجام نمی‌دهند بلکه به حدوث چنین تحولی در عالم توجه چندانی ندارند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۲۰۴

۲/۲/۳. روایت دوم

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ... أَتَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ مَقْتَلِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ أَشْرَافِ تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ عَمْرُو فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ الرَّسِّ فِي أَيِّ عَصْرِ كَانُوا وَ أَيْنَ كَانَتْ مَنَازِلُهُمْ وَ مَنْ كَانَ مَلِكُهُمْ وَ هَلْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ رَسُولًا أَمْ لَا وَ بِمَاذَا هَلَكُوا...» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۲۰۵/۱).

در این روایت نامی از نوروز برده نشده است؛ ولی از این جهت که نام ماه‌های این قوم تا حد زیادی مانند نام ماه‌های سال شمسی ایرانی است و همچنین از این جهت که آخرین و بزرگ‌ترین عید این قوم در ماهی به نام اسفندار ذکر شده، ممکن است برخی این عید بزرگ را بر نوروز منطبق کرده باشند و از این جهت این روایت را از روایات نفی‌کننده نوروز بدانند.

۱- هردو منبع این سخن را از شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء نقل کرده‌اند.

۳/۲/۲/۱. بررسی سند روایت

در سند این روایت اشکالی وجود ندارد؛ اما مهم بررسی مدلول روایت است.

۳/۲/۲/۲. بررسی دلالت روایت

این حدیث، در صورت صحت شرح پیش گفته، رسم تکریم نوروز را از رسوم خاص اقوام گذشته می‌داند که همراه با فسق و فجور برگزار می‌شده است؛ اما تصریحی نسبت به نفی آن ندارد. به‌طور طبیعی مناط مذکور در روایت سابق بر آن منطبق می‌شود؛ به‌ویژه این که این رسم همراه با فسق و فجور بوده است و در واقع این روایت بیان یک صغرا برای آن کبرا است.

۳/۲/۳. روایت سوم

«أیوب بن دینار عن أبيه ان علياً [ع] كان لا يقبل هدية النيروز» (بخاری، بی تا، ۱/۱۴۴).

۳/۲/۳/۱. بررسی سند حدیث

از جهت سندی بخاری و دیگر علمای عامه، اشکالی بر رجال سند ندارند.

۳/۲/۳/۲. بررسی دلالت حدیث

از جهت دلالتی این حدیث با روایت هدیه فالوذج به امیرالمؤمنین ع در تعارض است و در این تعارض آن روایت ترجیح داده می‌شود؛ چرا که مشهورتر از این روایت است. ممکن است گفته شود قبول فالوذج از جانب امیرالمؤمنین ع به این علت بوده که هدیه دهنده یک کار شخصی انجام داده است؛ اما عدم قبول هدیه نوروز در این روایات در مقابل کاری است که برخی از اهل فارس طبق رسم خود در برابر امیران و پادشاهان خود انجام می‌دادند و در این مناسبت هدایایی به آنها تقدیم می‌کردند و امیرالمؤمنین ع از پذیرش این هدایا و تأیید این رسم امتناع نمودند برخلاف خلفا بنی‌امیه و بنی‌عباس که مراسمی را برای این منظور برگزار می‌کردند.

۳/۲/۴. روایت چهارم

«قدم رسول الله ص المدينة و لهم يومان يلعبون فيهما، فقال: «ما هذان اليومان؟» قالوا: كنا نلعب فيهما في الجاهلية؛ فقال رسول الله ص: «إن الله قد أبدلكم بهما خيراً»

حکم شرعی
بزرگداشت نوروز با
توجه به منابع حدیثی
فریقین
۲۰۵

منهما: يوم الأضحى و يوم الفطر» (احمد بن حنبل، بی تا، ۱۰۳/۳؛ سجستانی، ۱۴۱۰، ق، ۲۵۳/۱؛ نسائی، ۱۳۴۸، ق، ۱۷۹/۳).

۳/۲/۴/۱. بررسی سند روایت

در این حدیث از جهت سندی، طبق مبنای عامه اشکالی وجود ندارد.

۳/۲/۴/۲. بررسی دلالت روایت

از جهت دلالتی، روایت دلالت صریح دارد بر نفی آن دو روز که اهل مدینه به عنوان روزهای لهو و لعب برای خود برگزیده بودند و این که رسول الله ﷺ عید قربان و عید فطر را جایگزین آن‌ها کرده است. مسئله این است که در هیچ یک از منابع این حدیث، بیان نشده است این دو روز چه روزی بوده‌اند؛ اما برخی شارحان حدیث، این دو روز را روز نوروز و مهرگان دانسته‌اند. عظیم‌آبادی در «شرح سنن ابی داود» می‌گوید: «هما يوم النیروز و يوم المهرجان، کذا قاله الشراح» (عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵، ق، ۳۴۱/۳). در این سخن، جای تردید است؛ چرا که مبنا و منبع ایشان در تعیین این دو روز معلوم نیست.

لازم به ذکر است که میرزا حسین نوری نیز در کتاب «مستدرک الوسائل» این حدیث را به نقل از قطب راوندی ذکر نموده است. ایشان می‌گوید: «القطب الراوندی فی لب اللباب: عن رسول الله ﷺ، قال: «إن الله أبدلکم بیومین یومین، یوم النیروز و المهرجان الفطر و الأضحی» (نوری، ۱۴۰۸، ق، ۱۵۳/۶)؛ اما به نظر می‌رسد قطب راوندی این حدیث را از روایت عامه به‌ضمیمه شرح آن گرفته باشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۲۰۶

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث گذشته روشن شد آن دسته از روایاتی که به نوعی مؤید بزرگداشت نوروز است یا با ضعف سند و یا با ضعف دلالت مواجه است. این ضعف نه با قاعده تسامح در ادله سنن جبران می‌شود و نه با شهرت؛ چرا که قاعده تسامح، بر فرض صحت، به دلیل وجود روایات مذمت‌کننده و در نتیجه احتمال حرمت در این مورد قابل تطبیق نیست و شهرت نیز با توجه به گزارش‌هایی که بیان شد درباره وضعیت حدیث در منابع حدیثی و فقهی از نوع روایی آن ثابت نیست و از نوع عملی

با دو مشکل مواجه است؛ اول این که برفرض وجود در میان متأخران حاصل شده است و وجودش در میان متقدمان ثابت نیست؛ دوم این که مبنای آن قاعده تسامح در ادله سنن است که گفته شد قابل تطبیق در این مورد نیست. علاوه بر این، طبق حقایق تاریخی، انطباق نوروز مذکور در روایات بر روزی که امروزه به عنوان نوروز اعلام می شود به هیچ وجه معلوم نیست. آن دسته از روایاتی که به نوعی مذمت کننده تکریم نوروز است گرچه با ضعف سندی روبرو است؛ اما قاعده مذکور در برخی از آنها مانند روایت حضور امام صادق علیه السلام در مجلس منصور، قاعده صحیحی است. مفاد قاعده این بود که هیچ سیره ای مقبول نیست مگر اینکه شارع مقدس آن را تأیید کرده باشد بنابراین چون در تأیید بزرگداشت نوروز به عنوان یک عید باستانی و به همراه اعمالی خاص با التزام به برگزاری آن در یک روز خاص، دلیل قابل قبولی وارد نشده است، این عمل مورد تأیید شارع نیست و چون این عمل جزو سیره عقلا بما هم عقلا و سیره مشرعه متصل به زمان معصوم علیه السلام نیست و تنها جزو رسوم و آداب برخی از ملت ها است، صرف عدم ردع شارع تأیید آن محسوب نمی شود.

حکم شرعی
بزرگداشت نوروز با
توجه به منابع حدیثی
فریقین
۲۰۷

منابع

- نهج البلاغة. صبحی صالح. قم: انتشارات هجرت.
- ۱. ابن ابی الحدید. (۱۹۶۱ م). شرح نهج البلاغة. بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- ۲. ابن اثیر. (۱۳۸۶ ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ۳. ابن ادریس. (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی فی تحریر الفتاوی. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴. ابن سعد. (بی تا). الطبقات الكبرى. بیروت: دار صادر.
- ۵. ابن شهر آشوب. (۱۳۷۶ ق). مناقب آل ابی طالب. نجف: المطبعة الحیدریة.
- ۶. ابن فهد، حلی. (۱۴۰۷ ق). الممهدب البارع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۷. ابن ندیم. (بی تا). فهرست ابن الندیم. رضا تجدد.
- ۸. احمد بن حنبل. (بی تا). المسند. بیروت: دار صادر.
- ۹. آقازرگ تهرانی. (بی تا). الذریعة الی تصانیف الشیعة. چاپ دوم، بیروت: دار الاضواء.
- ۱۰. بخاری. (بی تا). التاریخ الكبير. دیار بکر ترکیه: المكتبة الإسلامية.

۱۱. بلاذری. (۱۳۹۴ ق). **انساب الاشراف**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. بیهقی. (بی تا). **السنن الكبرى**. بیروت: دارالفکر.
۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۷۶). **نوروز در فرهنگ شیعه**. **مجله نامه مفید**، بهار، شماره ۹، ۲۰۱-۲۲۰.
۱۴. حاجی خلیفه. (بی تا). **کشف الظنون**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. حرّ عاملی. (۱۴۱۴ ق). **وسائل الشیعة**. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۶. خطیب بغدادی. (۱۴۱۷ ق). **تاریخ بغداد**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۷. ذهبی. (۱۴۰۷ ق). **تاریخ الاسلام**. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۸. زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۵). **بازخوانی سند نوروز در روایات اسلامی**، **فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**، زمستان، شماره ۲۵، ۲۴-۲۹.
۱۹. سجستانی، ابو داود. (۱۴۱۰ ق). **سنن ابی داود**. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۰. شبیری، محمدجواد. (مصاحبه ۱۵ فروردین ۱۳۹۶). **بررسی احادیث شیعی درباره نوروز**.
ijtihadnet.ir
۲۱. شهرستانی، عبدالرضا. (۱۳۹۳). **النبروز فی الاسلام**. مخطوط.
۲۲. شیخ انصاری. (۱۴۱۴ ق). **رسائل فقهیة (رسالة فی التسمیح فی ادلة السنن)**. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری.
۲۳. شیخ صدوق. (۱۳۷۸). **عیون أخبار الرضا علیه السلام**. تهران: نشر جهان.
۲۴. شیخ صدوق. (۱۴۰۴ ق). **کتاب من لا یحضره الفقیه**. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. شیخ طوسی (کشّی). (بی تا). **اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)**. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۶. شیخ طوسی. (۱۳۶۵). **تهذیب الأحکام**. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۷. ضمیری، محمدرضا (۱۳۷۷). **نوروز در آینه روایات**، **مجله موعود**، فروردین و اردیبهشت، شماره ۷، ص ۲۲.
۲۸. طبری. (بی تا). **تاریخ طبری**. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۹. عظیم آبادی. (۱۴۱۵ ق). **عون المعبود علی سنن ابی داود**. چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. علامه مجلسی. (۱۴۰۳ ق). **بحار الانوار**. چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. قزوینی، آقا رضی (۱۳۷۶). **به نقل از مقاله نوروز در فرهنگ شیعه**، نوشته رسول جعفریان، **فصلنامه نامه مفید**، بهار، شماره ۹، ۲۰۱-۲۲۰.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز ۱۴۰۲

۲۰۸

۳۲. کلینی، ثقة الاسلام. (۱۳۶۷). *الکافی*. چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. متقی هندی. (۱۴۰۹ق). *کنز العمال*. بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۴. مسعودی. (۱۴۰۴ق). *مروج الذهب و معادن الجوهر*. چاپ دوم، قم: دار الهجرة.
۳۵. مسعودی. (بی تا). *التنبیه و الاشراف*. بیروت: دار صعب.
۳۶. مهریزی، مهدی. (۱۳۷۹) *نوروز در روایات اسلامی، فصلنامه علوم حدیث*، بهار، شماره ۱۵، ۲-۳۳
۳۷. میلانی، سیدمحمدعلی. (۱۳۳۶). *نوروز*. مشهد: چاپخانه خراسان.
۳۸. نسائی، احمدبن شعیب. (۱۳۴۸ق). *السنن*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۹. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۰. یعقوبی. (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دار صادر.

References

- *Nahj al-Balāghah*. Şubhī Şalih. Qom: Manshūrāt Hijrat.
- 1. Al-Asadī al-Ḥillī, Jamāl al-Dīn Aḥmad ibn Sham al-Dīn (ibn Fahad al-Ḥillī). 1986/1407. *Al-Muḥadḥab al-Bārī ' fi Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).
- 2. Al-'Azīm Ābādī, Abū 'Abd al-Raḥmān Sharaf al-Ḥaqq. *'Awn al-Ma'būd 'alā Sunan Abī Dāwūd*. 2nd. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
- 3. al-Balādhurī, Aḥmad ibn Yahyā ibn Jabir al-Balādhurī. 1974/1394. *Ansāb al-Ashraf*. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī lil Maṭbū'āt.
- 4. Al-Bīhaqī. Abī Bakr Aḥmad ibn al-Ḥusayn ibn 'Alī. n.d. *Sunnan al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Fikr.
- 5. Al-Bukhārī al-Ju'fī, Muḥammad ibn Ismā'īl. n.d. *al-Tārīkh al-Kabīr*. Turkey: al-Maktabat al-Islāmīyah.
- 6. Al-Dhahabī, Shams al-Dīn Muḥammad ibn Aḥmad. 1986/1407. *Tārīkh al-Islām*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabī.
- 7. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1993/1414. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-turāth.
- 8. Al-Khaṭīb al-Baghdādī, Abūbakr. 1996/1417. *Tārīkh al-Baghdād*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
- 9. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1986/1367. *al-Kāfī*. 14th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- 10. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). 1982/1403. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li Durar Akhbār al-'Imma al-Aṭhār*. 2nd. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-

حکم شرعی
بزرگداشت نوروز با
توجه به منابع حدیثی
فریقین
۲۰۹

‘Arabī.

11. Al-Mas‘ūdī, ‘Alī ibn Ḥusayn. 1983/1404. *Murawwij al-Dhahab wa Ma‘ādin al-Jawhar*. Qom: Dār al-Hijrah.
12. Al-Mas‘ūdī, ‘Alī ibn Ḥusayn. n.d. *al-Tanbīh wa al-Ishrāf*. Beirut: Dār Ṣa‘b.
13. Al-Mīlānī, Muḥammad ‘Alī. 1957/1336. *Nawrūz*. Mashhad: Chāpkhānih Khurāsān.
14. Al-Nisā‘ī, Aḥmad ibn Shu‘ayb. 1964/1384. *Al-Sunan*. Beirut: Dār al-Fīkr lil Ṭībā‘at wa al-Nashr.
15. al-Nūrī al-Ṭabrasī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). 1987/1408. *Musṭadrak al-Wasā‘il wa Muṣṭanbaṭ al-Masā‘il*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Iḥyā‘ al-Turāth.
16. Al-Shahriṣṭānī, ‘Abd al-Riḍā. 2014/1393. *al-Nīrūz fī al-Islām*.
17. al-Shaybānī, Aḥmad Ibn Ḥanbal. n.d. *Musnad al-Imām Aḥmad Ibn Ḥanbal*. Beirut: Dār al-Mīrṣād.
18. Al-Sijīstānī, Abū Dāwūd Suleymān ibn Ash‘ath. 1989/1410. *Sunan Abī Dāwūd*. Beirut: Dār al-Fīkr lil Ṭībā‘at wa al-Nashr wa al-Tawzī‘.
19. Al-Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. n.d. *Tārīkh al-Ṭabarī*. Beirut: Mu‘assasat al-A‘lamī li al-Maṭbū‘āt.
20. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1365. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni‘at lil Shaykh al-Mufīd*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
21. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). n.d. *Ikhṭiyār Ma‘rifat al-Rijāl (Rijāl Kashshī)*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Iḥyā‘ al-Turāth.
22. al-Ya‘qūbī, Aḥmad bin Abī Ya‘qūb. n.d. *Tārīkh Ya‘qūbī*. Beirut: Dār al-Mīrṣād.
23. Āqā Buzurg Tehrānī, Muḥammad Ḥasan. 1982/1403. *Al-Dharī‘at Ilā Taṣānīf al-Shī‘at*. Beirut: Dār al-Aḍwā‘.
24. Ḍamīrī, Muḥammad Riḍā. 1998/1377. *Nawrūz dar Āyīnih-yi Riwāyāt*. Majalīh-yi Maw‘ūd. 7, 22.
25. Ibn Abī al-Ḥadīd. 1961. *Sharḥ Nahj al-Balāghah*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Arabī.
26. Ibn Athīr, Mubārak Ibn Muḥammad. 1965/1386. *al-Kāmil fī al-Tārīkh*. Beirut: Dār al-Mīrṣād.
27. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1999/1378. *‘Uyūn Akhbār al-Riḍā (‘A)*. 1st. Tehran: Nashr Jahān.
28. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1983/1404. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
29. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sar‘ir al-Hāwī li Tahḥrīr al-Fatāwī*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
30. Ibn Naḍīm. n.d. *Fihriṣṭ ibn al-Naḍīm*. Riḍā Tajaddud.
31. Ibn Sa‘d. *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Ṣādir.
32. Ibn Shahr Āshūb. 1956/1376. *Manāqib Āl Abī Ṭālib*. Najaf: Maṭba‘at al-Ḥaydarīyah.
33. Kātib Chilībī, Muṣṭafā ibn ‘Abdullāh (Ḥājī Khalīfah). *Kashf al-Ẓunūn ‘an Asāmī al-Kutub wa al-Funūn*. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.9, No.32
Fall 2023

210

34. Mihrzī, Maḥdī. *Nawrūz dar Riwayāt-i Islāmī*. Faṣḥnāmih-yi ‘Ulūm-i Ḥadīth, 15, 2-33.
35. Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1993/1414. *Ras’il Fiḥḥiyah*. Qom: al-Mu’tamar al-‘Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi’awīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-A’zam al-Anṣārī.
36. Muttaqī Hindī, ‘Alā’ al-Dīn ‘Alī ibn Ḥisām al-Dīn. 1988/1409. *Kanz al-‘Ummal fī Sunnan al-Aqwāl wa al-Af’āl*. 5th. Beirut: Mu’assasat al-Risālah.
37. Qazwīnī, Āqā Raḍī. 1997/1376. *Bih Naql az Nawrū dar Farhang-i Shī’ah Niwishtih-yi Rasūl Ja’farīyān*. Faṣḥnāmih-yi Mufīd, 9.
38. Rasūl Ja’farīyān. 1997/1376. *Nawrūz dar Farhang-i Shī’ah*, Majalīh Nāmih Mufīd, 9.
39. Shubayrī, Muḥammad Jawād. 2018/1397. *Barrasī-yi Aḥādīth-i Shī’ī darbārih-yi Nawrūz*. Taken from: Ijtihadnet.ir
40. Zamānī Maḥjūb, Ḥabīb. 2016/1395. *Bāzkhānī-yi Sanad-i Nawrūz dar Riwayāt-i Islāmī*. Faṣḥnāmih-yi Tārīkh-i Farhang wa Tamaddun-i Islāmī, 25, 24-29.

